

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صل الله تعالى على سيدنا و نبينا ابالقاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله في الارضين ارواحنا فداءه و عجل الله و تعالى فرجه الشريف.

بعد از پایان بحث از بناء عقلاء و سیره عقلاء سیره دیگری که در فقه و همچنين اصول مورد استدلال واقع ميشود به عنوان سیره متشرعه محل بحث قرار ميگيرد.

خب فرق سیره عقلا و سیره متشرعه در اين هست که سیره عقلا يعنى عقلا بما هم عقلا، بما ی که متدين به یک دینی هستند پاييند به یک دینی هستند نه اين جهت درشون ملاحظه نمیشه اما در سیره متشرعه نه بما انهم متشرعون پاييند به دين هستند می خواهند اعمالشون مطابق دين باشد حالا اگه همچين آدم هايی بر یک امری استمرار کردند روششون بر اون شد دأيشون بر اون شد اين را بهش می گيم سیره متشرعه.

مقدمه: يتمسك في الفقه و الاصول كثيراً بسيرة المتشرعه و همچنين ارتكاز متشرعه ممكن هست درعمل نباشه ولی در ضميرشون و در نفس شان باشه، ولاجل اتضاح مدى اندازه صحت استدلال بهما يعنى به سیره ارتكاز متشرعه ينبغى البحث عنهما في طى مقامات:

السيرة المتشرعية:

المقام الاول: تعريف السيرة المتشرعية

السيرة المتشرعية هي اتفاق جميع او جل اهل شريعة او مذهب كالامامية، بما هم اهل تلك الشريعة او المذهب على عمل خاص، اتفاق همه يا اكثر قريب به اتفاق اهل یک شريعتی يا اهل یک مذهبی، شريعت مثل شريعت اسلام شريعت يهوديت مثلا و هاكذا، يا نه به مذهب مثل اماميه اعلى الله كلمتهم، بما وهم اهل تلك الشريعة، به اونهايي که اهل اين شريعت هستند و پاييند به اين شريعت هستند و می خواهند اعمالشون طبق اين شريعت باشه، يا بماهم اهل تلك المذهب، مذهب اماميه، على عمل الخاص، اينها همشون اتفاق بر یک عمل خاصی کنند اين را ما بهش ميگيم سیره متشرعه،. والمقصود بالبحث هنا خصوص سيرة المسلمين بما هم مسلمون و اصحابنا الامامية بما هم تابعون لرسول الله صل الله و عليه وآله و صلّم، و الائمة المعصومين عليه السلام. در اين مقال در اين بحث ما سیره همه ی متشرعون عالم را ولو يهودی باشند نصرانی باشند اينها را نمی خواهيم

بحث کنیم ما سیره مسلمین یا سیره امامیه را می خواهیم بحث کنیم که سیره همه ی مسلمین آگه باشد که متضمن امامیه هم هست سیره شافعی ها و حنبلی ها هم کاری نداریم، بما هم حنبلیون او شافعیون و امثال ذلک، نه یا سیره همه ی مسلمین باشد یا سیره امامیه باشد، این را کار داریم چون ما حالا سیره شافعی ها باشد یا نباشد به چه درد ما میخورد، شیعه حنبلی ها به چه درد ما میخورد، اما آگه سیره مسلمون باشد به درد ما می خورد مثل اینکه میگویم تمام مسلمون عالم سیره شون هستند که در ماه ذی الحجه حج می کنند هیچ مسلمونی نداریم که بگه حج را در ذی القعدة انجام دادم، این سیره مسلمون عالم هست،

س. کل، کل مذهب است یا کل افراد؟

ج. افراد مذهب دیگه، کل مذاهب همیشه اسلام دیگه، آگه کل مذاهب اسلام باشد همیشه همون سیره مسلمون.

س. آگه کل افراد باشد همون اجماع همیشه؟

ج. نه اجماع فرقی با این، این هست که اجماع، اجماع اهل حل و عقد هست یعنی علما، درست، این نه سیره مردم هست ولی مردمی که متشرع هستند.

س. لاتفاق علی عمل، اتفاق طیف خاصی؟ اتفاق بر عمل.... نداره.... اتفاق کردند که این کار را بکنند؟

ج. نه اتفاق دارند در عمل خارجی اتفاق دارند نه اتفاق بر فتوا اتفاق بر عمل خارجی، سلوک خارجی، یعنی همون مثل سیره عقلا چچور معنا می کردید اینجا هم سیره به معنای همون منتها منشأش چه هست بما انهم متدینون، بما انهم متدینون، بما عنهم مهمون به شریعه، این.

س. در همون سیره عقلا بحث بود که ارتکاز عقلایی داریم به سیره، سیره عملشونه؟

ج. بله، بله دیگه.

س. اینجا چطور؟ ارتکاز متشرعه از دین نداریم؟

چی داریم، چرا دیگه اضافه کردیم دیگه دو تا چیز را گفتیم دیگه سیره المتشرعه و ارتکازهم ولاجل اتضاح مدی اندازه صحت استدلال بهما یعنی به سیره ارتکاز دو تا هست دیگه.

خب بعد میفرماید

لعمل المتشرعة باعتبار منشأ فروض ثلاثة: حالاً این ها که متشرع هستند دین دارند اهتمام به دین دارند اینها وقتی که بربک عملی سیره شون جاری میشه سه فرض وجود داره:

یکی این که این عمل اونها هیچ منشأ عقلایی عقلی و امثال اینها را نمیتونه داشته باشه جز شریعت، یه عملی را دارند انجام میدهند که این را نمیتوانیم بگیم این از اون عقلشون گرفته اند از امور دیگه گرفته اند چون این چون منشأهایی وجود براشون نداره، جز شریعت مثل این که همه ی مثلاً مسلمین مقید هستند به این که نماز صبح جهراً می خوانند قرائت در نماز صبح جهراً هست این سیره متشرعه هست منشأ عقل هست؟ منشأ عقل هست؟ هیچ وجهی جز تعبد شرعی نمی تواند داشته باشه این یک صورت.

الفرض الاول: ما لا منشأ له، عمل اونها، له به عمل برمیگردد، الا جهة تشرعهم و تدینهم؛ و ذلك فيما اذا كان عملهم، این در کجا هست که منشأ فقط این هست، در مسئله ی شرعی تعبدیه که هیچ وجه عقلی و عقلایی و امثال ذلك را نداره، فی مسألة شرعية تبديية ليس له مناشى عقلائية، كالجهر بقراءة الصلاة. حالاً نماز جهریه ها صبح مغرب و عشاء.

الفرض الثاني: ما له منشأ عقلائي، كالعامل بخبر الثقة الا ان استمر العمل على طبقه في الشرعيات كان لاجل تشرعهم و تدینهم، قسم دوم این هست که منشأ عقلایی داره اصلش اما استمرارش که دست ازش برنداشتن تدینشون شده است، مثل عمل به خیر تقه، عمل به خیر تقه در عقلای عالم هست اما این که مسلمین به خیر تقه عمل می کنند یا متدینین به مذهب امامیه به خیر تقه عمل میکنند و دست از این برداشتن در شرعیاتشون این به لحاظ تدینشون هست والا این ها اگه میدانند شارع مخالف هست عمل نمیکردند، مثل چه مثلاً ربا، ربای معاوضی در همه ی عقلای عالم وجود داره، خب جنس ردی را بدی دو برابر جنس به خدمت شما عرض شود که دو برابر اون جید بگیری، یا عکس اش، جید را میدهی و دو برابرش ردی میگیری، خب یک کیلو برنج عالی طارم اعلاء را بدهد مثلاً پنج کیلو برنج چه بگیره عقلایی هست این، عقلایی نیست، اما میبینیم که بین مسلمین یا بین شیعیان این متروک هست انشاء الله چرا به خاطر تدینشون هست با این که عقلایی اونجور نیست، حالاً اگه، پس یک وقت هایی می شود که منشأ له منشأ عقلایی كالعامل بخبر الثقة الا ان استمر العمل على طبقه في الشرعيات میباشد به خاطر تشرع اون متشرعه و تدین متشرعه كان لاجل تشرعهم و تدینهم و من جهة انهم، چطور این باعث شده که استمرار بورزند بهش؟ از جهت این که اون متشرعه

احرازوا، احراز کردند و به دست آوردند موافقت شارع را موافقة الشارع و لو این که این موافقت شارع را از کجا بدست آورده باشند، از کجا؟ من سکوت و عدم ردعه للبناء العقلائی. دیدند عه خودشون عمل می کنند و شارع هم هیچی نگفته است جلوی شون را نگرفته است و میدانند پس راضی هست.

الفرض الثالث: ما له منشأ عقلائی و كان العمل على طبقه في الشرعيات لذلك الداعي العقلائی و لاجل الغفلة عن احراز الموقف الشرعی او یحتمل فيه ذلك على الاقل.

فرضیه ی سوم این هست که این متشرعه و همه ی این آدم های خوب و متشرعه دین دار به یک چیزی دارند عمل می کنند که منشاش عقلایی هست و میدانیم اینها لاجل الغفله و امثال ذلك، نرفتند دنبال این که ببینند شرع چه میگه، این کار را دارند انجام میدهند اما استمرار اش به خاطر تشرع اشون نیست، این هم قسم سوم که عمل برای متشرعه هست، اما این عمل منشأ عقلایی داره حدوثا و بقاء به خاطر همون عقلائیت اش دارند عمل می کنند نه این که حدوث اش به واسطه ی عقلایی باشه بقاء اش و استمرار اش به خاطر شرع باشه این فرق اش با دومی این هست.

س. تمییز شق دوم و سوم از کجا حاصل میشه؟

ج. بله، اون موارد با فقیه هست که این ها را در مقام محاسبه جابه جا بکنه که این را با قرائن و شواهد بتونه انجام بده و ببینه که چجوری هست.

س....

ج. آره، حالا که میخوانم توضیح میدهم چه هست، ما له منشأ عقلائی و كان العمل على طبقه في الشرعيات لذلك الداعي العقلائی، توی شرعیات هم به خاطر همون داعی عقلایی اشون اینجور عمل میکنند، و لاجل الغفلة عن احراز الموقف الشرعی، اصلا در ذهنشون نمی آید که بریم ببینیم که شارع غیر این را می گوید یا نمی گوید، بدون اینکه این را احراز بکنند یا یقین داریم اصلا به خاطر غفلت، او یحتمل فيه ذلك على الاقل. یا ما احتمال می دهیم که اینجوری باشه، مثلاً یکی از مثال هایش چه هست، عمل به ظواهر هست، تا حالا یک روایت دیدید که بیایند بگند آقا ما به ظواهر میتونیم عمل بکنیم اصلا در ذهن کسی این منشاء عقلایی داره و عقلای عالم خودشون به ظواهر کلمات همدیگر عمل میکنند، شارع و پیامبر اکرم را هم مثل

خودشون می بینند حرف میزنه صحبت می فرماید مثل ظواهر کلمات دیگران، ما میبینیم این متشرعه به همین ظواهر کلمات شارع عمل میکنند اما اینجا معلوم نیست یا لااقل محتمل هست اگه نگیم مقطوع هست محتمل هست که، اصلاً غفلت دارند از این که بروند راجع به این سوال بکنند، اصلاً شاید در ذهنشون منقذح نمی شود که شاید یک راه دیگری باشه بریم سوال بکنیم.

س. این سیره متشرعه نشد که؟

ج. نه سیره متشرعه هست، این متشرعه هستند ولی منشاش عقلایی هست حالا میگیریم راجع به این، پس ما سه جور وقتی ما به متشرعه نگاه میکنیم به متشرعه نگاه میکنیم و سیره ای در بین اونها میبینیم سه حالت داره یا میدانیم این سیره حتماً منشاش شرع بوده مثل قسم اول، یا میدانیم منشاش اولی شرع نبوده ولی میفهمیم استفاده اش را از شرع فهمیده است، به قرائن و شواهد میفهمیم مثل این که هی آمده اند و سوال کرده اند یک جاهایی، هی اومده اند سوال کرده اند میفهمیم یک شک داشتند سوال کردند ما هم همینجور عمل بکنیم یا نکنیم چجور هست، این ها را سوال کرده اند، یک قسمی هم هستش که احتمال میدهیم اصلاً یا یقین پیدا می کنیم یا احتمال میدهیم که اینها اصلاً منشاش عقلای هست و اصلاً در ذهنشون نیامده است که بروند از شرع تلقی بکنند، اصلاً در ذهنش نمی آید که این لعل اشکال داشته باشه بریم از شرع تلقی کنیم، یا این امر شرعی باشه، خیلی چیزها هست که در ذهن مردم عامی، حالا ما می آییم در مدرسه و بر اثر این ذهن هایمان فرق می کنه مردم عادی اصلاً در ذهنشون نمی آید که شرع راجع به این حرف یا بروند سوال بکنند، توی ذهنشون اصلاً نمی آید، حالا.

والفرض الاخیر علی تقدیر وقوعه خارج عن السیرة المتشرعیة، این قسم آخریه این اصلاً داخل در تالیف نیست و خارج از قسم متشرعیه است چون متشرعه گفتیم بما عنهم متشرعون عمل بکنند، این در این اخیر بما متشرعون نبود،

س. این متشرعون هم اگه شارع بمافیه گفته بود، عمل میکردند مثل خبر واحد، خبرتقه، اونجا گفتیم اگر غیرظواهر بود، عمل میکردند اینجا هم همینه اگر غیرظواهر بود، عمل میکردند.

ج. نه، یه حرف این هست که بله حجت هست اما سیره متشرعه نیست، درست اون حرف دیگری هست که بعداً انشاء الله خواهیم گفت می خواهیم بگیریم اسمش را سیره متشرعه نمی توانیم بگذاریم، چرا برای این که سیره

متشرعه در تعریف اش چه هست؟ این هست که این عمل یا حدوثا یا بقاء یا لااقل بقاء بخاطر تشرعشون باشه و اینجا بما هم متشرعون نیست، غافل هستند از شرع نگرفتند به ما هم متشرعون، خب دأب عقلایی اشون بر این هست،

س. اگر برعکس باشه چی؟ ... که منشأ سیره عقلایی میتونه امر نبی باشه، اگر از متشرعه چیزی سرایت کرد به عقلا و دأب اونا شد اون رو متشرعه میگه؟

ج. نه، نمیگه، منشأ اصل پیدایش این هست ولی این ها به عنوان عقلا عمل نمی کنند، زمانی که یک چیزی رایج شده در بینشون فهمیدن یک چیز خوبی هست دارند عمل می کنند.

س. این عقلا که به عنوان متشرعه میگیرند؟

ج. نه به عنوان این که متشرع هست، نه به عنوان این که میبینند که یک چیز خوبی هست، میگن یه وقتی به خدمت شما عرض شود که حالا، یکی از بزرگان اسم اون بزرگ را نمی برم، خلاصه یکی از بزرگان در اون سنین بالا همیشه از دستشویی های شرقی استفاده می کرد، خب خیلی سخت هست برای کسی که پا درد داره زانو درد داره فلان داره، یه جایی رفته بوده از این فرنگی ها بوده وقتی اومده بیرون گفته باید این ها را از اونها یاد گرفت چیز خوبی هست، ما به اینش کاری نداریم چیز خوبی هست درست حالا الان یه وقتی بود که صندلی داشتن در خونه که روش بشینی کانه تشریفات هست درست الان یک چیز خوبی هست روی تخت خوابیدن یک چیزی خوبی هست، می خواهی بلند بشی الان مخصوصا کسی که می خواهد از زمین بلند بشه کار بدی نیست این، این چیز خوبی هست این یاد گرفته است اما کاری نداره که هر کی می خواهد باشه درست این بالاخره یک مطلب درستی هست که داره میگه این یک حرف خوبی هست که داره میگه این راه درستی هست که داره میره، اونها هم ممکن هست که انبیاء گفته اند مردم را درست کنند این سرایت کرده به همه ی عالم اونهایی که دین و هیچ چیزی را هم قبول ندارند می گن که کار خوبی هست و حرف درستی هست.

س. اگه معامله بکنیم به عنوان سیره عقلاییه میشه یا سیره متشرعه؟

ج. اگر بفهمیم از انبیاء بوده که خودش معلوم هست ما کاری به بناء عقلاء نداریم اما اگه فقط احتمال می دهیم اونوقت اون حرف ها پیش می آید که در مرأی و منظرش بوده باشه و باید ردع نکرده باشه.

س. موید سیره عقلاست؟

ج. نه میگفت منشاش بله سیره عقلا هست درست هست سیره عقلا گاهی منشاش اون میشه، اما اونها بماهم متشرعون نمیارند عمل کنند نه به ما این که نبی گفته است، بما که یه آدم حکیمی گفته است به ما که یک حرف درستی هست، خوب

والفرض الاخير على تقدير وقوعه خارجٌ عن السيرة التشريعية فانه ليس عمل المسلمين مثلا بما هم مسلمون و متدينون بل هو مندرج في السيرة العقلائية، این مندرج در سیره عقلایی هست این قسم سوم و تثبت حجیته بما تقدم في بحث حجية السيرة العقلائية.

بله میگه همین عمل به ظواهر، توی شرعیات هم دارند عمل میکنند اصلا از ذهنشون هم منقطع نمیشه، خوب اگه شارع قبول نداشت باید به اونها می فرمود دیگه به همون ادله ی ماضیه ای که با او سیره عقلا را گفتیم حجت هست با همون ادله اگه درست باشه میگیریم این حجت است.

والمتيقن من عنوان السيرة التشريعية في كلامات الاعلام هو الفرض الاول واما الثاني فلم يعلم شموله له، حالا یک بحثی در این جا هست که آیا از نظر این اصطلاح که سیره متشرعه میگن، هم فرض اول و هم فرض ثانی را میگیره، یا فقط برای فرض اول هست، میفرماید که قدر متیقن از این اصطلاح فرض اول هست یعنی سیره متشرعه که می خواهند بگویند یعنی یه امری که شرعی قبح هست منشا عقلایی و عقلی نداره، این قدر متیقنش هست، اما آیا شامل این دومی هم میشه که این هم منشاء عقلایی داره ولی استمرارش به خاطر عقلایت اشون نیست استمرارش به خاطر تدینشون هست؟ ممکن هست شامل بشه، ممکن هم هست شامل نشود، برای ما این جهت مهم نیست مهم اون بحثی که مهم هست این هست که میخوایم این بحث را بکنیم که آیا سیره متشرعه در هر دو فرض حجت هست یا حجت نیست، این برای ما مهم هست حالا اصطلاح مهم نیست برای ما.

س. تقلید را در کدام مورد مثال میزنید؟

ج. بله؟ تقلید؟ تقلید اگر باشه دومی هست.

والمتيقن من عنوان السيرة التشريعية في كلمات الاعلام هو الفرض الاول، كه فقط منشأ شرع هست و اما الثاني فلم يعلم شموله له، دانسته نشده است، نمی گیم نیست برای ما واضح نشده است دانسته نشده است، و اما الثاني فلم يعلم شموله له

نعم، قد يطلق عليه، بر اون ثانی، عنوان السيرة في بعض الكلمات و يسمى بالسيرة التشريعية بالمعنى الاعم، مرحوم شهيد صدر هست ظاهرا ايشون، كه بله به اين دومی هم اتلاق سيره متشرعيه می فرمايد اما يه قيد به المعنى الاعم بهش ميزنه، سيره متشرعيه بالمعنى الاخص اون اولی، سيره متشرعيه بالمعنى الاعم شامل اين دومی هم ميشود، بله بالمعنى الاعم في قبال الفرض الاول الذي يمي بالسيرة المتشرعيه بالمعنى الاخص. حالا

و لا يهمننا البحث عن اصطلاح السيرة المتشرعية، اهميت نداره برای ما بحث از اصطلاح از سيره متشرعيه كه هل يراد به خصوص الاول او ما يعم الثاني؟ و انما المهم البحث عن حجيتها بالمعنيين. خب اين مقام اول كه راجع به تعريف و منشا و محل تحرير محل نزاع بود.

س. اين سيره ای كه هست بر ترك هم شامل ميشه؟

ج. بله، اگه يك چیزی را ترك می کنند بما هم متشرعه، درست مثلا وقتی روزه میگیرند بما هم متشرعه مثلا سيگار نمی کشند، بما هم اگه دیدیم اين جوری هست كه بما هم متشرعه دخان استعمال نمیکنند درست، اين ميشه حالا آیا دليل می توانيم قرار بدهيم كه بله یکی از مفطرات دخان هست.

المقام الثاني: حجة السيرة التشريعية

أشرنا ان المتيقن من عنوان السيرة ما نشأ عن جهة تشريعهم و تدبيرهم في مسألة شرعية بحتة، اين را گفتيم همين چند سطر بالا گفتيم كه متيقن اون هست، وقد يعمم لما كان له منشاء عقلائي ولكن استمراره في الشرعيات كان لاجل احراز الموقف الشرعي الملائم، گاهی هم گفتيم كه البته تعميم داده ميشود اين اصطلاح به اون جایی كه منشا عقلايي داره ولی استمرارش در شرعيات به خاطر موقف شرعي ملائم بوده است كان لاجل احراز موقف شرعي الملائم، يعنى اين كه استمرارش در شرعيات از طرف متشرعه به خاطر اين بوده

است که احراز کرده اند موقف شرعی ملائم با این سیره را از شارع، دیدند آره شارع موقف اش موقف ملائم هست یعنی ردع نمی کنه منع نمیکنه زجر نمی کنه، وکلا القسمین حجتان و معتبرتان؛ هر دو قسم را ما میگیریم حجت است و معتبر هست لکشفهما عن الوقف الشرعی. من عرض می کنم این دو خط اینجا اضافی هست همین الان بالای صفحه هر دو را توضیح دادیم همین جا ببینید دو تایش را دوباره این را تکرار که میشه هم زیاد و هم این که خودش موجب اختفاء مطلب میشه، این لازم نیست دیگه الان همین الان گفتیم حق این است که همین دو قسمی که همین الان گفتیم حجت هست دیگه، هر دو را توضیح دادیم دیگه شرح دادیم دیگه، حالا دو مرتبه دو خط برای این بگیریم برای چی؟!

س. این فقط مختص عمل است دیگه؟

ج. ارتکاز را نمی گوید فعلا بله، حالا مثل این که ارتکاز را هم نمیدانم بعدا متعرض اش شده اند یانه؟ آخرش متعرض شده اند، خب .

السيرة الناشئة عن التشريع

اما القسم الاول فيمكن بناء حجته على الاسس التالية:؛ اما اون سیره ای که محضا قسمت اول، محضا منشا عقلایی نداره و اگر بخوهد منشای داشته باشه فقط شرع هست، اون چه به چه دلیل میگوید حجت سیره متشرعه به چه دلیل میگوید حجت است؟ سه تا دلیل، دلیل اول دلیل انی است، دلیل انی چیه؟ کشف معلول از علت، این را بهش میگیریم دلیل انی، خب این که تمام متشرعه همه ی مسلمین نماز صبح را جهرا میخوانند مغرب را جهرا میخوانند عشاء را جهرا میخوانند، همه ی متدینین یعنی همه ی مسلمان ها نماز صبح را دو رکعت می خوانند همه نماز مغرب را سه رکعت می خوانند، این یک پدیده ای هست بی علت در عالم حادث شده است، باید علت داشته باشه، خب این علت اش چه هست؟ فرض کردید منشاء عقلی که نمی تونه داشته باشه، منشا عقلایی هم که نمی تونه داشته باشه، پی چه هست؟ خب شرع هست، پس معلوم میشه شارع یه همچین حرفی را زده است، او جعل کرده او این را قانون قرار داده است، والا اگه اون قانون قرار نداده بود این پدیده چطور در، فرض این هست که منشا عقلی که نداره منشا عقلای هم که نداره پس منشا اش جز عقل همیشه چیز دیگری باشه، جز شرع چیز دیگری نمیشود که باشد، این میشه دلیل انی، یعنی وجود این معلوم که

خواندن جهر و سر زدن جهر از همه ی مسلمین باشه در عالم خارج این معلوم کشف می کنه از یک علت و اون علت در اینجا نمیشه، الا جعل شارع، این راه اول.

س. میشه نقض باشه که نماز تراویحه که یه زمانی سیره همه متشرعه بوده؟
ج. سیره ی همه نیست سیره ی یک عده ی خاصی هست.

س. ممکن اشتباه شده باشه، علی و معلولی نباشه بلکه تکوینی باشه؟ و شارع یه جعلی کرده باشه و همه مسلمونا اشتباه کرده باشند؟

ج. این جا که میگیریم به حساب خودش یعنی به حساب احتمالات تمام مسلمین من الصدر الی الختم فی جمیع، یعنی اونها همه اشتباه کرده اند، در این امری که نماز صبح همه هم باید همین یک جوری خونند یک کسی هم شک نکرده هیچ کسی هم نگفته است که نه، این ها دیگه به خدمت شما عرض شود که .

س. عصر معصومین ملاکه نه سیره متشرعه الان؟

ج. بله، بله، تمام متشرعه را شما حساب بکنید، حالا شما به اندازه ای که یقین پیدا کنید اضافه کنید، یعنی وقتی دیدید استمرار، فقیه ممکن هست مختلف باشه در دایره اش درست، پس یکی از دلیل ها دلیل انی هست شما هر جایی که این دلیل انی برایت درست میشه درست، شما بگو مثلا اگه از پیامبر تا عصر امام صادق همه یک کاری را می کردند دیگه نمی شه گفت که، همه حالا یک کسی می گه از عصر امام صادق تا عصر امام رضا سلام الله علیه، همه اگه یه خورده بیشتر اضافه اش کنید این دیگه در فقه جابجا ممکن هست فقیه به فقیه فرق بکنه تا چه مقدار برایش به حساب احتمالات این کشف و معلول از علت برای اون درست بشه، درست، این راه اول.

راه دوم این هست که حالا از این هم گذشتیم همون حرفی که در بناء عقلا میزدیم اینجا میزنیم، بابا شارع داره میبینه این مردم مسلمون ها اینجوری دارند عمل می کنند آقا قبول نداره باید بگه، به همون ادله ی که ما اگه عقلا بما هم عقلا می کردند یه عملی را اگه می گفتیم در مرأی و منظر معصوم بود حرفی نزد معلوم میشه که قبول داره، اگه اینجا بما هم متشرعون دارند یک عملی را انجام میدهند و قبول نداره به همون ادله ای که

اونجا گفتیم باید اینجا هم ردع کنیم، و حیث این که ردع نفرموده است پس معلوم میشه که قبول داره، این هم دلیل دوم.

س. اعلام موقف چی؟

ج. نکرده هیچ ردعی ندیدیم بله اگه یک جایی ردع کرده باشه حالاشما بگید.

س. ردعش به دست مانرسیده؟

ج. اینجا از اون جاهایی هست که اگر کرده همون حرف های که اونجا میزدیم دیگه احراز این جهات اش را باید بکنیم دیگه از این جهت که فرق نمیکنه، می خواهیم بگیم همون دلیل اونجا این جا هم میاد دیگه، با همه ی شرایط و خصوصیات که در اونجا گفتیم.

سوم، دلیل سوم این هست که همانطور که شهادت لسانی و لفظی و شفاهی داریم شهادت عملی هم داریم، اخبار عملی داریم اخبار لفظی و لسانی هم داریم یه وقت می خواهیم به یک کسی اقتداء کنیم بینه میاد میگه هذا عادل این لفظی هست، یه وقت نه به جای این که بگن هذا عادل می بینیم هر روز میره پشت سرش نماز میخوانه اعاده هم نمیکنه، این شهادت چه میشه؟ شهادت عملی میشه، میبینیم فقهی طلاق میده مرئی را پیش دونفر همیشه وقتی می خواهد طلاق بده این دو نفر را خبر می کنه میان مینشینند و این هم طلاق میده، هیچ وقت نگفته هذا عادل ولی ما از عملش و از شهادت عملش میگیم که هذا عادل، یه فقیه دیگری را میبینیم که اون هم وقتی می خواهد طلاق بده همین دو تا را دعوت می کنه میگه بیاید پس میشه بینه ی عملی، برای این که این عادل هست، حالا راه سوم این هست که بابا همه ی مسلمین دارند یک جور عمل میکنند یا همه ی شیعیان دارند یک جور عمل میکنند، خب اینها دارند شهادت عملی میدهند به این که حکم شرع این هست، و چون حتما در این ها آدم عادل هستش وقتی همه بودند دیگه همه که فاسق نمی شوند که پس بنابراین بینه قائل می شود بر این که این حکم شرع هست، و اخبار ثقه حداقل قائل میشود بر این که این حکم شرع هست بنابراین از این راه حجت هست، ما یادم می آید که اونوقت ها در نماز مرحوم آقای آقا سید احمد زنجانی که در مدرسه فیضیه بود خیلی وقت ها اینجوری بود یک کسی پا میشد طلاق میداد در نماز جماعت این همه آدم که اینجا علما اقتدا کرده اند توش عادل پیدا میشه دیگه یکیش آقای زنجانی یکیش هم یکی از این مامومین، یا مرحوم آقای تبریزی چند بار شاید شد حالا من خیلی درس ایشون را تا

آخر همیشه نبودم ولی ایشان هم سر درس طلبه ها نشستند بودند قبل از این که درس را بخوندند طلاق جاری می کردند اونموقع ها بالاخره در همه ی این طلبه ها توش آدم عادل پیدا میشد دیگه همه ی اینها که نشسته بودند همیشه که عادل نباشند، خب این همه ی مسلمین، همه ی مومنین دارند همه ی این ها دارند یک کاری را میکنند اینها توشون عادل هست در شون ثقه هست پس بنابراین شهادت عملی اونها میشه براین که حکم شارع این هست، بنابراین یا از راه کشف معلول از علت یا از راهی که بالاخره این یک عملی هست که در مرأی و منظر معصوم هست ردع نفروده است یا از راه این که این ها را اخبار دارند می کنند حداقل اش این هست که اخبار عملی دارند می کنند.

السيرة الناشئة عن التشريع

اما القسم الاول فيمكن، قسم اول کدوم بود؟ همونی بود که فقط منشاش شرعی می تونه باشه، نه چیز دیگر، بناء حجیته علی الالاسس التالية،:

الاول: البرهان الانی

الثانی: عدم ردع الشارع بعد كونها بمرأی منه و مسمع، در دید او و شنید اوست.

الثالث: الاخبار و الشهادة العلمية

اما الالاسس الاول، که برهان انی باشه، ای البرهان الانی فیبانه أنا لما كنا نتكلم عن المتشعبة المتعاصرين لعهد المعصومين عليه السلام چون ما سخن میگویم از متشرعینی که در عهد معصومین هستند نه متشرعی که زمان بعد از معصوم بوده است، اون ملاک هست دیگه، الذین اتيح لهم، اونهایی که مجال پیدا گردیده شده است برای اون ها، تلقی الاحکام و المعارف الشرعية عن أئمتهم بطريق الحسن، که از خودشون بشنوند، او بما قریب من الحسن؛ یا اگر حسی هست صددرصد نبود قریب به حس، مثلاً قریب به حس چه میشود از دیگران می شنوند که امام فرمود تواتری چیزی برشون هست، و ذلك بسؤالهم مباشرة او بالواسطة، که مباشرت هم اگر بود حس هست به واسطه بود قریب هست، و هم جل الاصحاب الامعاصرين لهم و الناقلين لاثارهم فلا محالة يكشف تطابق عمل مثل هولاء عن تلقيهم ذلك الحكم من الشارع، کشف میکنه تطابق این اتفاق را که اونجا گفتیم همین تطابقی هست که اینجا داریم تعبیر می کنیم، کشف تطابق عمل مثل اونها که معاصرين با ائمه بودند

میبینیم که زراره و محمد بن مسلم و ابن ابی عمیر و بقیه همه یجور دارند عمل می کنند این کشف میکنه از تلقی اونها ذلک اون عمل را، تلقی اون هولاء اون عمل اون حکم اون عمل را از شارع مقدس، بمعنی استناد موفقهه العملی الی الشارع، یعنی این موقف عملی اونها که اون کار را انجام میدهند مستند هست به شارع مقدس، از کجا در می آورید این مطلب را؟ می فرماید؛ لان احتمال استناد الی نکات عقلائییه، که نکات عقلائییه باعث شده این مسلک را پیدا کنند، او تشریح من قبلهم، یا این که بگیم خودشون دین ساخته اند از شارع نگرفته اند، خودشون تشریح کرده اند، او غفلة حسیه منهم، یا نه غفلت حسی از اونها بوده همینجورکی غفلت نماز جهری دارند میخوانند، او تاثر بسیره المخالفین، یا نه تحت تاثر سیره مخالفین قرار گرفته اند، این کلها منتفییه، همه ی اینها به حسب فرض منتفی هست، چون فرض کردیم که نکته عقلائییه نداره، فرض کردیم که متدین هستند پس تشریح نمی کنند، فرض این هست که همه همیشه گفت که همه غفلت کردند، همه محمد بن مسلم و هم او و هم او همه ی این ها در یک امر غفلت کردند یا همه اینها با این که مخالف مخالفین هستند اونها را اعداء دین میدانند با امام صادق و ائمه هم اینها مزاوله دارند رفت و آمد حسی دارد یا کالحس دارند همه ی اینها تحت تاثر کار عامه قرار گرفته اند، به خصوص در بعضی از مسائل مثل این جعل و اینها...، حالایک جاهایی هر جایی این احتمالات بیاد البته این راه بسته میشه، ولی این جا که این احتمالات منتفی هست قهراً دلیل انی جا باز میکنه،

خب کلها منتفییه کلها منتفییه فیثبت استنادهم اون متشرعه لا محالة:

اما وجه انتفاء الاول: که بگیم نکات عقلائی داشته است، فلعدم وجود نکات عقلائییه بحسب الفرض از المفروض ان السیره انعقدت فی مسأله شرعیة بحتة کالجهر بقراءة الصلاة، فقط شرعی هست دیگه نکات عقلائی و منشا عقلائی نداره.

واما الثانی: که تشریح باشه فلانه خلف فرض کون سیرتهم علی اساس تشرعهم و تدینهم، این برخلاف فرض اون هست که سیره بر اساس تشریح اشون درست شده است براساس تدینشون درست شده است و براساس التزام اونها به رضای شارع به احکام شارع درست شده است و التزامهم برضا الشارع و احکامه لا عی الطغیان، نه این که اون سیره بر اساس طغیان بر شارع و ادخال، از اون چه که در دین خدا نیست به دین

خدا، ما ليس من الدين في الدين. پس این را هم نمی توانیم با توجه به این نمی توانیم بگیم مبنای تشریحیه هست.

و اما الثالث: که غفلت باشه فلان مبنی علی افتراض اتفاق الغفلة الحسیه لعدد کبیر من الناس؛ اما بالغفلة عن اصل الفحص والسؤال او عن الفحص التام،، خب می خواهیم بگیم که غفلت این کار را کرده اند، حالا ببینیم، چطور غفلت این کار را کرده اند؟ یعنی هیچ آدمی از این آدم ها اصلا در ذهنش نیامد بروند و سوال کنند نماز صبح را حتما باید جهر خونند که اگه جهر نخوندی عمدا باطل هست باید قضا کنی باید چه کنی، هیچ کسی در ذهنش نیامد بره این را سوال بکنه این به حسب حساب احتمالات قابل قبول نیست، بگیم نه در ذهنش آمده درست نرفته فحص بکنه، تا به حجت برسه این هم همه ی اینها در ذهنشون نیامده درست فحص بکنند فحص ناقص کردند با این که عقل میگه فحص ناقص تو را مامون نمی کنه از عذاب، این به حسب حساب احتمالات همیشه گفت، بله یه وقت شما دایره را برای یک نفر دونفر قرار بدهی ممکن این چیزها باشه، وقتی که همه ی متشرعیه معاصر زمان امام معصوم قرار بدید و دایره را وسیع قرار بدید و بگید همه دارند اینجوری انجام میدهند دیگه به حسب احتمالات اینها نیامد، هر که اینجا ها من توصیه میکنم، هر که در اینجا هایی که اتفاق اینچینی هست شک میکنه دست از طلبگی برداره، دین را خراب میکنه بره سراغ یک کار دیگه، معلوم میشه این آدم اینقدر شکاک و وسواس هست که به درد استخراج احکام نمی خوره دیگه توجه فرمودید، این دیگه باید بره سر جای دیگه ای کار دیگه ای را انجام بدهد، که بله همه ی اصحاب ائمه بر یک چیزی هستند بگه لعله این ها غفلت کرده اند، بگه نه غفلت نکرده اند اما فحص درست نکرده اند، خب این ها چه احتمالاتی هست احتمالات عقلائی نیست به حسب احتمال احتمالات در ذهن اینها منقح نمی شود، مثل اون فیلسوفی که میگن همیشه میدوید، مگه این که دیگه جون نداشته باشه بیوفته میگفتند چرا، میگفت احتمال این که آسمان الان روی سر من بیفته که هست چه برهانی داری که نیست، هیچ برهانی نمی توانی اقامه کنی که الان یک جرم آسمانی یا یک چیزی بر سر من نمی افته، من هی می دوم که نکنه مثلا احتمال این باشه که من دارم میرم از...، خب این به خدمت شما عرض شود که این فلسفه و برهان و دلیلی که بخواهد تو را به این جاها برسونه که به درد نمی خوره که،

ج. اولاً همه نبوده، این ها یک کلاغ چهل کلاغ کرده اند تکذیب میکنم، توجه فرمودید اینجوری نبوده برای همه نبوده بلکه استدلال بوده دلیل بوده اینجوری نیست که این ها معاصر معصوم نبودند طبق یک استدلالی میگفتند.

س. چنین موردی مصداق داره که ما بگیم هیچ سیره و سنت و نقلی نرسده باشه؟

ج. بله، علیک بالفقه موارد عدیده ای هست که به سیره متشرعه تمسک می شود.

و اما الثالث: فلانه مبنی، شاید پانصد شیشصد دلیل باشه که دلیلی جز همین مسلمیت این سیره وجود نداره، مثلاً، بعضی از فقها هم که می گفتند دست از ش برداشتند، غسل احرام، روایاتی داریم که غسل احرام، یا ذکر خاصی که بعضی از روایات داریم که در سجده تلاوت، لا اله الا الله و حق حقا، لا اله الا الله ایماناً تصدیقا، چند سطر هست، یکی از معاصرین مراجع معاصر آیت الله فیاض حفظه الله احتیاط واجب میکرد که در سجده تلاوت که باید این را بخونید، چرا برای این که روایت اش امر داره هیچ مخلصی هم وجود نداره، امر هم ظهور در چه داره در وجوب داره، ظاهراً بعداً رفیعت کرده باشه ایشون، خب جواب این هست که میگن آقا سیره متشرعه من البدو الی الخط، همیشه بوده والا اگه این لازم بود همه حفظشون باید میشد، همه بر این اهتمام می ورزیدند چون واجب هست همه باید، کی اصلاً میدانه که یه همچین چیزی در شریعت وجود داره این سیره متشرعه بر ترک هست، این ذکر در موقع سجده تلاوت کاشف* از این که این وجود نداره،

س. اجزا در بحث تقلید هم همینجوراست؟

ج. اون حالا اجزا در بحث تقلید هم ممکن هست که کسی به سیره متشرعه تمسک بکنه، قبلاً طبق یک تقلیدی عمل کرده یک عمری چهل سال مقلد یک آقای بوده است، گفته که وضو این جور بگیری کفایت میکنه اون آقا فوت شد حالا خودش یه مجتهد شد یا مقلد یک کسی شد که میگه نه تمام نمازهای قبل را باید اعاده بکنه، اینجا بعضی ها به سیره متشرعه تمسک میکنند و میگویند نه و ها کذا. یک جاهایی هست خیلی جاها هست که سیره متشرعه به داد میرسه.

و اما الثالث: فلانه مبنی علی افتراض اتفاق الغفلة الحسیه لعدد کبیر من الناس، برای عدد بالایی از مردم؛ اما بالغفلة عن اصل الفحص والسؤال که اصلاً غفلت کردند بروند فحوص و سوال کنند یا نه اگه غفلت از اصلش

نکردند، او عن الفحص التام غفلت کردند، علی افتراض اتفاق الغفلة الحسیه لعدد كبير من الناس؛ اما بالغفلة عن اصل الفحص والسؤال او عن الفحص التام غفلت کردند، و هو منفی بحساب الاحتمالات؛ فان کل واحد وان کان معقولا فی حقه ذلک، اگر چه هر فرد تک تک معقول است در حق ذلک این غفلت از اصل یا از فحص تام، الا ان غفلة الجميع فی قضیه حسیه، نه یک قضیه استدلالی در یک امور حسی، مثل اینها، اما در استدلالات اختلاف و اشتباه برای جنب فقیر هم زیاد هست مثل استدلالات فلسفی استدلالات عقلی، و اون مسئله ی که شما مثال زدید انفعال ماء القلیل حسی نیست مسئله اجتهادیه نظریه روایات اش مختلف هست، اصلا از آب در آوردن مسئله مشکل هست، فلذا همه ممکن هست اشتباه کرده باشند، قضیه حسی منفی بحساب الاحتمالات بل، خب حالا میگیرم آقا باشه یک مبعده دیگه اینجا وجود داره که انسان یقین پیدا میکنه که اینجوری نیست حالا همه اشتباه کرده اند همه غفلت کرده اند چرا همه یجور عمل میکنند، خب یک عده بیان اونجوری بخوندند یک عده اونجوری بخوندند، همه بر منهج واحد همه غفلت کرده اند که بیرون و همه دارند یک جور انجام میدهند، این دیگه بیشتر آدم را مطمئن میکنه که بابا این از اونجا گرفتند والا اگر تا حالا غفلت کردند سلیقه ها مختلف هست یه عده باید اونجور بخوندند یه عده باید اونجوری بخوندند نه این که همه علی منهج واحد باشند، بل کیف تطابقت الغفلات، چگونه تطابق پیدا کرده اند غفلت های همگانی بر یک نتیجه واحده ای که متفق علیها شده است؟ همه ی غفلت ها یک نتیجه را داده است و اون این است که همه بگن باید نماز را جهری بخونیم.

س. کشف وجوب میکنیم یا کشف جواز اگه همه مثلا جهری میخونن؟ آیا کشف وجوب میکنیم ازش؟

ج. بر خاطر التزامشون آره، از این التزام که هیچ جا دست بر نمی دارند، و اگر کسی عمدا این کار را بکنه باید قضا کنه.

فان هذا ايضا بعيد بنفس الحساب، این که تطابق پیدا بکنه غفلات بر نتیجه ی واحده این بعید است بنفس همون حساب احتمالاتی که اصل مطلب رو اصل غفلت رو میگفت درست نیست.

و من هنا كانت هذه السيرة اقوى بمراتب من اجماع اهل الراى و الاجتهاد فى مقام الكشف عن الموقف الشرعى؛ اینه که سیره متشرعه ای که صغرایش درست باشه و مسلم باشه از اجماع بالاتر است، چون اجماع ماله یه عده محدود است، فقها، اهل حل و عقد، اما این اجماع اونا و غیر اونا روی هم رفته همگانه.

و لان الاجماع انما يكون في قضية حدسية، حالا اين جهتش رو ايشون ميفرمايند اين قيدي كه عرض كردم اونم اضافه ميشه بهش، چون اجماع حتما در فتاواست و فتاوا ماله قضايای حدسيه است، نظريه است، اگه اونجا ميگي وقتي همه يه جور ميگن دليل اشتباه نكردند، اينجا كه حسيه، احتمال خطا در حس کمتر از حدسه، حالا علاوه بر اينكه اون عرضيم كه كردم علاوه بر اينكه اونجا فقط يه عده محدود بودند و اينجا همگانند اونا و غير اونا باهم جمع ميشند، مي فرمايند كه اين اقواست بمراتب من اجماع اهل الرأي و الاجتهاد في مقام الكشف عن الموقف الشرعي. چرا؟ لان الاجماع انما يكون في قضية حدسية مما، از اون قضيه هاي حدسيه اي كه مي باشد كه احتمال خطا در اونها من قبل الجميع از ناحيه همگان معقولا لولا عنايات فائقه . اگر يك عنايات و عنايات بالا دستي و فوقاني در كار نباشه ممكنه همه اشتباه بكنند ولي معمولا خدای متعال اينجوري نيست كه وقتي جماعت قفيري شد، همه رو عنایت بهشون نكنه و همه اشتباه بكنن.

الا انه على تقدير الكشف يشتركان، بالاخره بله بالاخره چون اجماع چه اين سيره متشرعه در جايي كه كاشف از قول معصوم باشه، حتما هر دو اشتراك در حجيت و وجه اشتراك دارند. هم اجماع حجيتش بخاطر اينه كه كاشفه از قول معصومه هم سيره متشرعه حجيتش كاشف از قول معصومه، على تقدير الكشف يشتركان هم سيره متشرعه وهم اجماع، في نكته الحجية والاعتبار، درنكته ي حجيت و اعتبار و منشأ حجيت و اعتبار شريكند. و هي، اون نكته چيه؟ ان كلاً منهما بنفسه دليل على الحكم بخلاف سيرة العقلاء، اين ها هر كدومش بنفسه دليل بر حكم است بخلاف سيره عقلاييه كه خودش دليل بر حكم نبود، سيره عقلاء بضم امضاء شرع، بضم عدم شرع است، اما اينجا خودش كاشف از حكم شرع است، اين ما به الافتراق سيره عقلاييه و سيره متشرعه و اجماع است كه اينها كاشفند و ضم نميخواهند ولي اونا ضم ميخواهد، اين بنفسه دليل بر حكم است برخلاف سيره عقلاء كه حجيت براي او نيست مگر بعد از امضا ولو اين امضا بر عدم ردع درست شده باشه و كشف شده باشه. خب.

اما الرابع، رابع چه بود؟

س. تاثير از چي؟

ج. تاثير از مخالفين.

فلنفس ما مر فی الثالث من حساب الاحتمالات بعد فرض کونهم ، بعد فرض کون این اصحاب ائمه ، عالمین بمخالفه المخالفین معهم فی کثیر من الاحکام. بگیم اینا تحت تاثیر اونا واقع شدند، محمد بن مسلم ، ابوبصیر، زرارہ، ابن ابی عمیر، کی کی کی کی؟ این همه اصحاب ائمه اینا تحت تاثیر ابوحنیفہ و نمیدانم فلان فلان و اینا واقع شدند؟! چطور میشه همچین احتمالی را بدیم با اینکه بعد از اینکه میدانیم اینا میدانستند آنها در بسیاری از احکام مخالف با ائمه هستند. تعمد بر مخالفت داشتند از بعضیاشون نقل شده که ما در رکوع یه چشمون را میندیم و یکیش را باز میکنیم چرا؟ چون نمی دانیم امام صادق هردو را باز میزاره یا میندیم؟ ما برای اینکه قطع پیداکنیم مخالفت با او پیدا کردیم یکی رو میندیم و یکی رو باز میکنیم، چون حتما امام صادق این کار را نمیکند یه هنری هم میخاد آدم یکیش رو ببندد و یکیشو باز بزاره از دست همه شاید برنیاید، خب اینا که در این حدند و اینا را میدانستند ، تحت تاثیر اونا واقع بشند اونم در امور شرعیه بحثه؟! قسم اول اینه دیگه امور شرعیه بحثه است، حالا به حسب احتمالات نه تحت تاثیر اونا واقع نشدند که هیچ هم نرند پیرسند.

هذا مع عدم تأتی هذا الاحتمال فی ما اذا لم یکن هذا القول والعمل عندالمخالفین اصلا، علاوه بر اینکه، سیره متشرعه در اونجایی که اصلا در بین عامه اینجور عملی وجود نداره، فقط برای شیعیان است ، اینجا دیگه نمیتونیم بگیم تحت تاثیر اونا واقع شدند، حالا اونجاهایی که در اونا هم باشه نمیتونیم بگیم تحت تاثیرند، فکیف، حالا یه جاهایی هم داریم که این احتمال، اشکال آخر نمی آید.

خب، واما الاساس الثانی فیبانه و کیفیه تقریره، اساس دوم چه بود؟ این بود که همون حرفایی که درسیره عقلاء زدیم اینجا هم میاد، خب، اینجا هم فیبانش و کیفیت تقریرش موافق است با اونچه که گذشت در بحث از حجیت سیره عقلاویه حرفا بحرف، عین حرفای اونجا اینجا هم میاد.

اما الاساس الثالث فیبانه ان هذا الالتزام العملى من الكل او الجمل فی هذا الامر الحسى الشرعى، این اخبار و شهاده عملیه منهم از اون متشرعه است، علی الموقف الشرعى، شهادت عملی داریم اونم که من قبل شرعه مثل مثالی که زدم، وقتی اقتدای به عادل میکنه به شخصی میکنند این شهادت عملی است بر اینکه این عادل است، و هذا حجه اما من باب حجیه اخبار الثقات ولو كانت عملیه، بگیم خبر ثقه حجت است ولو خبرش عملی باشه، لفظی نباشه، من جهت علم بوجود الثقات والاتقیاء بین هولاء المتشرعین، میدانیم آدم ثقه در بین اینها بوده پس خبر ثقه اینجا وجود داره، اگرچه نمیتوانیم بگیم کدومشون، ولی میدانیم این ثقات درش

است، واما من باب التواتر الموجب للقطع او الاطمینان بالبیان المذكور فی بحث التواتر، می‌گیم آقا یه نفر و دو نفر که نیست این داره شهادت عملی می‌ده اونم شهادت عملی می‌ده هزارها نفر دارند شهادت عملی میدند، اگه هزارها نفر شهادت لفظی میدادند تواتر درست نمیشد؟ اینجا هم هزارها نفر شهادت عملی دارند میدند پس تواتر درست میشه و موجب اطمینان یا قطع میشه، حالا اطمینان می‌آورد یا قطع می‌آورد علی الاختلاف الموارد که ضئامش چه جوری باشه یا علی اختلاف الاشخاص که کسی بطیء الاطمینان والیقین باشه یا کسی سریع القطع باشه، مواردش فرق میکنه، بالاخره اطمینان یا قطع حاصل میشود، اینا اسس ثلاثه ای بود که گفته شد.

وصلی الله علی محمد آل محمد.